

«مقاله پژوهشی»

سیر تاریخی اسم اعظم در تفاسیر عرفانی قرآن

سیدخداکرم فلاحی^۱، محسن قاسم پورراوندی^۲، حسین حیدری^۳، سعید رحیمیان^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران Fallahi2009@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.qasempour@atu.ac.ir

۳. دانشیار گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران heidari2023@yahoo.com

۴. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران sd.rahimian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

The Historical Study of the Greatest Name (al-Ismāu al-A'zam) in the Mystical Exegeses of the Qur'anSeyed khodakaram fallahi¹, Mohsen Ghasempour Ravandi², Hossein Heidari³, Saeed Rahimian⁴

1. PhD student of Ulum Quran and Hadith, Kashan University, Kashan, Iran (responsible author).

Fallahi2009@gmail.com

2. Professor of Ulum Quran and Hadith, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran. m.qasempour@atu.ac.ir

3. Associate Professor of Religions and Philosophy, Kashan University, kashan, iran. heidari2023@yahoo.com

4. Professor of Islamic Philosophy and Theology, Shiraz University, shiraz, iran. Sd.rahimian@gmail.com

Abstract

چکیده:

Trying to discover Al-Ismul A'zam (the Greatest Name of God) has been one of the concerns that thinkers and elites have always paid attention to. This research enjoys a library method with an analytical-historical approach to examine the historical process of the Greatest Name in mystical interpretations.

Sahl ibn 'Abdullah Tustari is the first interpreter to speak of the Greatest Name. Most interpreters have not commented on the Greatest Name and have only quoted narrations. After Ibn 'Arabi in the seventh century and his special attention to the Greatest Name, addressing this issue in interpretations finds significant.

The Greatest Name of God exists in the Qur'an. The name "Allah" (الله) is the literal name of the Greatest Name of God, which is superior to all other names, and there is no more comprehensive or more complete name for the essence of God than this name. Some interpreters extend the realm of the greatness name which includes other names of God such as "Al-Hay yal-Qayyum", "Rab", "Dhul-Jalal val-Ikram", "Muqatta'at letters", "Holy Spirit", "Malik Al-Mulk", the verses of the beginning of Surah Al-Hadid and the last verses of Surah Al-Hashr and introduce them as examples of the Greatest Name. Each of the names of God has a form outside which is the manifestation of that name, and that name is the owner of that manifestation. For this reason the perfect man is the manifestation of the Greatest Name of God and the perfect man means the last Prophet (PBUH) and the infallible Imams (AS) and in the present age imam Mahdi (may God hasten his reappearance).

Keywords: the greatest name, mystical interpretations of the Qur'an, Allah, perfect man.

تلاش در پی فهم اسم اعظم خداوند یکی از دغدغه‌های انسان‌ها بوده که همواره اندیشمندان به آن توجه داشته‌اند. این پژوهش از روش کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی-تاریخی کوشیده سیر اسم اعظم در تفاسیر عرفانی را مورد بررسی قرار دهد.

سهل بن عبد الله تستری اولین مفسری است که از اسم اعظم سخن گفته است. بیشتر مفسران در باب اسم اعظم اظهار نظر نکرده و به نقل روایات بسنده کرده‌اند. پس از ظهور ابن عربی در قرن هفتم و توجه ویژه وی به اسم اعظم، پرداختن به این موضوع در تفاسیر بعد از قرن هفتم چشمگیر است.

اسم اعظم خداوند در قرآن وجود دارد. اسم «الله» اسم لفظی اسم اعظم خداوند است که بر همه اسماء برتری دارد و اسمی جامع‌تر و کاملتر از آن برای ذات خداوند وجود ندارد. برخی از مفسران فقط به اعظم بودن اسم «الله» بسنده نکرده و اسامی دیگری از جمله «الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، «رَبِّ»، «ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، «حُرُوفِ مَقْطُوعَةِ الْقُرْآنِ»، «رُوحِ الْقُدُسِ»، «مَالِكِ الْمَلِكِ»، آیات ابتدای سوره «الحديد» و آیات آخر سوره «الحشر» را از مصادیق اسم اعظم معرفی کرده‌اند. هر کدام از اسماء الهی در خارج صورتی دارد که مظهر آن اسم می‌باشد، و آن اسم صاحبان آن مظاهر و جلوه‌ها هستند، از این روی انسان کامل مظهر اسم اعظم خداوند است و منظور از انسان کامل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (ع) و در عصر حاضر حضرت صاحب الزمان (عج) است.

کلیدواژه‌ها: اسم اعظم، تفاسیر عرفانی قرآن، الله، انسان کامل.

۱. مقدمه

هر یک از کتب آسمانی در آیات خود سیمای ویژه‌ای از خداوند به دست می‌دهد که شناخت آن، نقش بسیار مهمی در فهم دیگر معارف دینی و میزان تعهد به دستورهای الهی دارد. با توجه به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ و به آدم همه اسماء را آموخت» (بقره/۳۱) خلافت انسان از راه تعلیم اسماء بدست می‌آید.

بنابراین انسان برای رسیدن به خلافت الهی نخست باید اسماء الهی را یاد بگیرد و معانی آنها را بفهمد و سپس حقایق آنها را در جان خود پیاده کند. کامل‌ترین سیمای خداوند در قرآن ظهور یافته است، زیرا قرآن ظرف تجلی کامل اسماء و صفات پروردگار است.

اشاره قرآن به اسماء حسنی (اعراف/۱۸۰؛ الإسراء/۱۱۰؛ الحشر/۲۴؛ طه/۲۴) و وجود روایاتی در متون روایی و تفاسیر عرفانی موجب شده که دین پژوهان با رهیافت تفسیری، کلامی و عرفانی به این موضوع بویژه بزرگ‌ترین نام خداوند یعنی اسم اعظم بپردازند، زیرا شناخت و توسل به آن آثاری بی‌بدیل را به همراه دارد.

حقیقت جویان برای رسیدن به حقیقت ناب اسمای حسنی الهی و بهره‌گیری از آثار بی‌شمار مترتب بر آن در زندگی خود تلاش و کوشش مستمر داشته‌اند، بدین گونه که از همان عصر رسالت از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت از ائمه اطهار (علیهم السلام) در مورد حقیقت اسمای الهی بویژه از حقیقت بزرگترین و مؤثرترین اسم حق که در لسان روایات و ادعیه از آن به اسم اعظم یاد شده است سؤال می‌کردند. پاسخ آن وجودات مقدس در تفاسیر

قرآن بویژه تفاسیر عرفانی بصورت پراکنده آمده است. از آنجا که شناخت کتب در زمینه هر علمی و دانستن سیر تاریخی آن علم در انجام پژوهش‌ها امر بسیار مهم و ضروری است. به همین دلیل برای پژوهش در باب حقیقت اسم اعظم، کارکرد اسم اعظم، بهره‌مندان از اسم اعظم و شرایط بهره‌مند شدن از آن اسم، نیاز به سیر تاریخی توجه به اسم اعظم در تفاسیر قرآن بویژه تفاسیر عرفانی است.

این پژوهش بر آن است که زمان شروع توجه به اسم اعظم در تفاسیر عرفانی را یافته و به بررسی تغییرات این اسم در پانزده قرن تاریخ اسلام بپردازد، تا زمینه پژوهش برای پژوهشگران و علاقمندان به موضوع اسم اعظم الهی را مهیا کند.

۲. طرح مسئله

در باب اسم اعظم آثار مستقل و برجسته‌ای نگارش نیافته، تنها مطالبی که در این موضوع آمده در کتب عرفانی است. هیچ یک از پژوهشگران بصورت جدی به بررسی اسم اعظم از نگاه مفسران قرآن نپرداخته‌اند. مقالات محدودی نیز در این باب نگارش یافته از جمله؛ مقاله «معیار اعظم بودن اسم اعظم خداوند در عرفان اسلامی» (روحی برندق، ۱۳۹۴ ش: ۸۹-۱۱۸)، و نیز مقاله «اسم اعظم الهی و چگونگی کارکردهای آن در قرآن» (مظاهری، ۱۳۹۰ ش: ۴۹-۷۱)، و مقاله «چندگانگی اسم اعظم در حدیث» (روحی برندق، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۴-۱۳۶)، و مقاله «مبانی حکمی اسم اعظم در عرفان نظری» (پور طولمی و کبود چشمه، ۱۳۹۲ ش: ۲۱-۳۸)، و مقاله «اسم اعظم چیست؟» (معصومی، ۱۳۸۴ ش: ۷۳-۸۵). غالب این نوشته‌ها در صدد اثبات اسم اعظم خداوند بوده و به سیر تاریخی

آن توجه نشده است. در راستای مسئله، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

(۱) موضوع اسم اعظم خداوند از کدام قرن در تفاسیر عرفانی وارد شده است؟

(۲) در هر دوره از ادوار عرفان اسلامی، کدام اسم اعظم مطرح بوده است؟

(۳) در کدام قرن توجه ویژه‌ای به اسم اعظم خداوند شده است؟

(۴) چه کسانی مظاهر اسم اعظم خداوند هستند؟

این نوشتار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی-تاریخی نگاشته شده است. ابتدا اصطلاحات و مفاهیم مسئله مورد پژوهش آورده می‌شود، سپس خاستگاه اسم اعظم در ادیان دیگر بصورت مختصر ذکر می‌شود و پس از آن یافته‌های مسئله از عصر رسالت تا قرن اخیر به تفکیک مطرح و مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در بخش نتیجه‌گیری یافته‌های پژوهش ذکر می‌شود.

۳. اصطلاحات و مفاهیم

الف) اسم

اسم در لغت از ریشه «س-م-و» به معنای بلندی یا از ریشه «و-س-م» به معنای علامت است (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۹۰؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ق: ۳۸۱/۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۵۳۶/۱۹) و نیز می‌تواند از ماده (سمه) اشتقاق یافته باشد و به معنای لفظی باشد که بر مسمی دلالت کند، و سمه به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زدند، تا مشخص شود کدامیک از آن‌کدام شخص است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۲۷/۱). اسم در عرف به معنای، «لفظ دال بر مسمی» است (همان: ۲۸). در اصطلاح

عرفان، «ذات الهی همراه با صفتی معین و به اعتبار یکی از تجلیاتش در مقام واحدیت، اسم نامیده می‌شود و اسمهای لفظی، اسم اسم است» (قیصری، ۱۳۷۵ ش: ۴۴).

ب) اسم اعظم

اعظم صیغه تفضیل بر وزن أفعل، به معنی بزرگ‌ترین و بی‌مانندترین (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ق: ۴۴۸/۳) و برخی گفته‌اند به معنی بزرگ و عظیم است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴۸۸/۱۷). به جهت تفاضل و درجات اسماء، بزرگ‌ترین نام خداوند را اسم اعظم نامیده‌اند که مختص خواص از اولیاء است. آثار و خواصی که بر اسم اعظم مترتب دانسته‌اند مربوط به شخصی است که مظهر این اسم را حائز و در این اسم فانی گشته است (رحیمیان، ۱۳۹۷: ۱۷۸). در حقیقت می‌توان گفت محدوده وجودی اسم اعظم در قیاس با دیگر اسماء خداوند فراگیرتر است. گروهی می‌گویند اسم اعظم در حروف مقطعه قرآن یا در آیات آغازین سوره حدید یا در آیات پایانی سوره حشر نهفته است، همچنین اسماء لفظی گوناگونی برای اسم اعظم ذکر شده از جمله: «هُوَ»، «اللَّهُ»، «رحمان»، «ربّ» و «یا حی یا قیوم». عده‌ای نیز بر این باورند که اسماء لفظی اسماء اسماء خداوند هستند و مهم خود اسماء هستند که حقایق نوریه‌اند و اختصاص به انسان کامل دارند.

۴. خاستگاه اسم اعظم

سخن از اسم اعظم اختصاص به دین اسلام و معارف دینی ما ندارد، بلکه در بین امت‌های پیشین نیز این موضوع مطرح بوده است. یهودیان احترام خاصی برای «شم همفوراش» - Shem Hameforash - یا اسم اعظم خداوند قائل هستند (رجوع شود به: کهن،

الف) دوره اول

از آغاز اسلام تا پایان قرن پنجم را دوره نخست عرفان اسلامی می‌نامند. در این دوره شکل‌گیری و پیدایش عرفان اسلامی، تثبیت، تحکیم و تدوین اولیه آن صورت گرفت. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از صحابه تارک دنیا شده و خود را غرق در عبادت کرده بودند، از این روی اصطلاحات عرفان و تصوف بکار نمی‌رفته است. مهم‌ترین محورهای اندیشه تصوف در سده اول و دوم، عباراتی است که از زبان زاهدان و عباد به دست آمده و بیشتر در مذمت دنیا و خوف الهی بوده و به همین جهت تفاسیر این دو سده، بیشتر رنگ و بوی وعظ و نصیحت داشته و تنها تجربه عرفانی اهل تصوف در قالب آیات قرآنی بیان شده است.

از آغاز قرن سوم تا نیمه‌های قرن چهارم که معروف به مرحله کمال و پختگی و به معنای واقعی عصر طلایی دوره نخست عرفان اسلامی است و از ویژگی‌های بارز آن، ترکیب و تلفیق آموزه‌های فکری فرهنگی مسلمانان با آموزه‌های فکری فرهنگی برگرفته از دیگر اقوام بود، تفسیر قرآن نیز به روش‌های مختلف انجام شده است. یکی از رویکردهای تفسیری در این دوره آغاز گرایش عرفانی و رمزی است که با نگارش «تفسیر القرآن العظیم» تستری (م ۲۸۳ ق) آغاز گردید. وی آغازگر تفسیر بر مبنای تأویل است (رجوع شود به: معرفت، ۱۳۷۹ ش: ۲/۳۸۳-۳۸۵) و اولین مفسری که از اسم اعظم سخن گفته است.

ایشان ابتدا «الله» را اسم اعظم نامیده، و می‌گوید احدی نمی‌تواند آنرا درک کند مگر از آلودگی‌ها پاک بوده و از حلال به اندازه نیاز توشه برگرفته باشد

۱۳۹۰ ش: ۴۹). معادل واژه «شم همفورش» را نیز می‌توان، «نام روشن» یا «نام روشنگر» یا «نام ویژه» گفت (ابن میمون، ۱۳۹۷ ش، ۳۴۱). به باور یهودیان، «ی» «ه» «و» «ه» بزرگ‌ترین نام یا همان «اسم اعظم» خداوند است و به هیچ رو نامی «اسم اعظم» نامیده نمی‌شود، مگر همین نام چهار حرفی (رجوع شود به: ابن میمون، ۱۳۹۷ ش: ۳۴۱).

لفظ «ام» «om» به معنای «آمین» برای هندوان بسیار تقدس دارد و از سویی اسم اعظم الهی به شمار می‌رود و از این نظر به اسم اعظم «یهوه» در دین یهود شباهت دارد (پرک، ۲۰۱۹ م: ۱۵۱).

مسلمانان نیز اسم اعظم را بزرگترین نام خدا می‌دانند که پیامبران و اولیای الهی به وسیله آن دست به تصرفات غیرطبیعی و خلاف عادت می‌زنند و به حاجات می‌رسند. در میان عامه مسلمانان نیز مشهور شده که خدا اسمی از قبیل الفاظ به نام اسم اعظم دارد که هرگاه به آن اسم خوانده شود، دعا مستجاب می‌شود.

۵. مروری بر اسم اعظم در تفاسیر عرفانی

پیشینه عرفان به زمان پیدایش ساحت باطنی در درون انسان برمی‌گردد، اما با ظهور اسلام زمینه پرشوری در فضای عرفان بوجود آمد، از این روی آموزه‌های دین اسلام فضایی را خلق کرد که حقایق عرفانی بسیار گسترش یافت.

بر مبنای آنچه امینی نژاد در کتاب «آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی» آورده می‌توان سیر عرفان اسلامی را به سه دوره کلی تقسیم کرد (امینی نژاد، ۱۳۹۸ ش: ۱۰۴-۲۳۷).

(تستری، ۱۴۲۳ ق: ۲۲). وی نیز به روایتی از امام علی (ع) استناد کرده و حروف مقطعه قرآن را اسم اعظم دانسته و بیان کرده هر کتاب که خداوند نازل کرده رازی دارد و راز قرآن، آغاز سوره‌هاست، زیرا که اینها اسامی و اوصاف الهی هستند و وقتی این حروف با هم جمع شوند، اسم اعظم خدا می‌شوند (همان: ۲۵)

همچنین وی «الْحَى الْقَيُّومُ» را اسم اعظم معرفی کرده و می‌گوید وقتی که در آبادان بودم در شب قدر دیدم که بزرگترین آیه‌ای که در قرآن است و در آن اسم اعظم «لا إله إلا هو الحی القيوم» است، با نور سبز از مشرق به مغرب سطر سطر در آسمان نوشته شده است (همان: ۳۷). و نیز گفته‌اند که اسم اعظم در شش آیه اول سوره حدید نهفته است (همان: ۱۶۱).

از ظاهر سخنان تستری - که اسم اعظم را گوناگون نقل کرده‌اند- چنین برمی‌آید که وی یا به حقیقت اسم اعظم آگاهی نیافته است، اگر چه نقل شده که استاد وی (ذوالنون مصری) اسم اعظم را می‌دانسته است (کدخدایی، ۱۳۹۷ ش: ۷۲) و یا اینکه چندین اسم را مصداق اسم اعظم دانسته و آن را منحصر در یک اسم ندانسته‌اند.

در قرن چهارم و پنجم که با نقادی و پالایش دستاوردهای فرهنگی برگرفته از دیگر اقوام و ملل و نیز نوآوری‌های فکری و علمی همراه است. صوفیانی از خطه خراسان پای به عرصه تفسیر نهادند و دوران پر بار تفاسیر عرفانی را رقم زدند. نخستین گام را ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی (م ۴۱۲) با گردآوری مجموعه‌ای از تفاسیر صوفیه قبل از خود برداشت (رجوع شود به: حسینی؛ رضایی، ۱۳۹۹ ش: ۱۷). در حقیقت، تفسیر سلمی ادامه کاری است که به

دست سهل تستری آغاز شد و ادامه راهی است که پیشینیان اهل تصوف پیموده بودند. سلمی در ذیل آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» (حجر/۸۷) اشاره می‌کند که اسم اعظم خداوند در قرآن وجود دارد، اما در مورد اینکه آن اسم اعظم چیست، سخنی نگفته‌اند (رجوع شود به: سلمی، ۱۳۶۹ ش: ۳۸).

آثار دیگر سلمی را بررسی کردیم، اما سخنی از اسم اعظم نیافتیم. با توجه به اینکه ابوالقاسم قشیری در کتاب «الرساله قشیریه» خود، از سلمی سخنان زیادی نقل کرده است، کتاب ایشان را نیز بررسی کردیم که شاید سخنی از سلمی در این موضوع آورده باشد، اما چنین نبود.

ب) دوره دوم

این دوره از اوایل قرن ششم آغاز و تا قرن نهم ادامه می‌یابد. در این دوره عرفان عملی رشد بیشتری پیدا کرد و عرفان نظری نیز به کمال خود رسید و در نتیجه، فرقه‌ها گسترش بیشتری یافتند. تفاسیر نگاشته شده در قرن ششم حکایت از بالندگی و پیشرفت دانش تفسیر در این سده دارد. تفسیر «کشف الاسرار و عده‌الابرار» کهن‌ترین تفسیر جامع عرفانی فارسی از امام سعید رشید الدین ابو الفضل ابن ابی سعید، احمد بن محمد بن محمود میبیدی، نویسنده و مفسر قرآن در نیمه اول قرن ششم است (معرفت، ۱۳۸۰ ش: ۴۰۱). اصل این تفسیر از خواجه عبد الله انصاری بوده که ابوالفضل رشید الدین میبیدی آن را گسترش داده است. میبیدی اولین اسمی را که اسم اعظم نامیده، اسم «الله» است و آن را به نقل از خلیل بن احمد آورده است (میبیدی، ۱۳۷۱ ش: ۵/۱). وی نیز «رب» را اسم اعظم (همان: ۱۲) و پس از ذکر آیه «وَأَيُّدُنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»

اسماء برتری دارد، پس خداوند تعالی صاحب این اسم «الله» است (رجوع شود به: ابن عربی، ۱۴۲۱ ق: ۱/۴۰۶)، وی در تفسیر آیه شریفه «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» اسم «رب» را نیز اسم اعظم معرفی کرده است (همان: ۴۲۴).

روش غالب تفسیر در قرن هشتم، خلاصه نویسی و اختصار از تفاسیر قبلی است، و به نوعی عصر افول تفسیر، بویژه در شیعه تعبیر شده است (رجوع شود به: پاکتچی، ۱۳۹۲ ش: ۱۵۰). بهاءالدین حیدر بن علی بن حیدر علوی حسینی از چهره‌های شاخص تفسیر نویسی این قرن بود که بیشترین تأثیر را از تأویلات و تفسیرهای ابن عربی بردند. وی یکی از شارحان بزرگ ابن عربی است (یثربی، ۱۳۷۹ ش).

سید حیدر آملی لفظ «الله» را به اتفاق اکثر محققین اسم اعظم می‌داند و بیان می‌کند، اسمی جامع‌تر و کامل‌تر از «الله» برای ذات خداوند تعالی وجود ندارد، و نیز «بسم الله الرحمن الرحيم» را به دلیل آن که لفظ «الله» در آن مستور و ملفوظ است را اسم اعظم معرفی کرده است (رجوع شود به: آملی، ۱۴۲۲ ق: ۶۱/۵). با توجه به اینکه هر اسم مظهري می‌طلبد، وی ابتدا انسان را مظهر اسم الله اعظم معرفی می‌کند و بیان می‌کند؛ انسان مظهر تام خداوند تعالی است و همه اسمای جمال و جلال در او یافت می‌شود و این که حقیقت انسان، همان اسم اعظم جامع است (همان: ۵۴/۲ - ۳۶۰/۵). سید حیدر آملی نیز با استدلال به آیه کریمه «بسم الله الرحمن الرحيم»، انسان کامل را مظهر اسم «الله» معرفی می‌کند (همان: ۱۶۳/۵) و اینچنین بیان می‌کند؛ کعبه محل طواف برای اهل زمین است، باطن کعبه «بیت المعمور» است که محل طواف فرشتگان

(بقره/۸۷) «روح القدس» را هم اسم اعظم معرفی کرده‌اند (همان: ۲۶۴). ایشان با استناد به روایتی از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله «حی قیوم» را نیز اسم اعظم نامیده‌اند (همان: ۶۹۱). میبیدی تنها مفسری است که از «مالک الملک» به اسم اعظم یاد کرده است (همان: ۷۱/۲). وی نیز اسم اعظم را مستور در آیات آخر سوره حشر می‌داند (همان: ۵۸/۱۰).

به نظر می‌رسد میبیدی قصد نداشته در باب اسم اعظم خداوند وارد شود و اظهار نظر کند، و در این موضوع تنها به نقل روایات بسنده کرده است.

قرن هفتم از بهترین دوران گسترش تفاسیر عرفانی است، که با ظهور ابوبکر محیی الدین محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبد الله حاتمی طائی اندلسی معروف به ابن عربی. همراه است، وی با تأویلات و تفسیرهای خاص خود بر بیشتر مفسران بعد از خود تأثیری آشکار گذاشته است. وی در روزگار خود شیخ و بزرگ متصوفه به شمار می‌رفت و پیروان و مریدانی داشت که بشدت به او عشق می‌ورزیدند؛ تا حدی که وی را به شیخ اکبر و عارف بالله لقب دادند.

محمی الدین ابن عربی، دو اسم «الله» و «رحمان» را جامع‌ترین اسماء الهی می‌داند (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۴/۲ و ۱۴۲۳ ق: ۱۹۴)، وی بر این عقیده است که هر یک از اسماء الهی، صورتی در علم دارد که «ماهیت» و «عین ثابت» نامیده می‌شود و نیز هر کدام از این اسماء الهی در خارج صورتی دارد که مظاهر و موجودات «عینی» نامیده می‌شود و آن اسم‌ها، صاحبان آن مظاهر و جلوه‌ها هستند، و «حقیقت محمدیه» صورتی برای اسم «الله» است، همان اسم «الله» که جامع و در برگیرنده همه اسماء الهی است و بر همه

لکن در میان تفاسیر قرآن کریم از جایگاه ممتاز و اهمیتی خاص و بارز برخوردار است (دهقان منگابادی، ۱۳۷۹ ش).

به نظر می‌رسد بحث درباره «اسم اعظم» برای صدرالمتألهین مهم بود و در این باره تحقیق جامعی داشته است، وی به اختلاف نظر اندیشمندان در باب اسم اعظم اشاره می‌کند و می‌گوید، عده‌ای «ذوالجلال و الاکرام» را اسم اعظم دانسته‌اند، اما این باور درست نیست؛ زیرا «جلال» از صفات سلبيه و «اکرام» در شمار صفات اضافیه قرار می‌گیرد، بنابراین نمی‌تواند اسم اعظم باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ ش: ۳۷/۴). صدرالمتألهین نظر برخی بر اسم عظم بودن «الحی القیوم» را آورده، اما این دیدگاه را نپذیرفته و می‌گوید؛ اگر «حی» به معنای «دراک فعال» باشد، معنای عظمت در آن نیست، زیرا به معنی استغناء و صفتی سلبيه است و قیوم نیز به معنای قائم به ذات و مقوم غیر است و در شمار صفات اضافی قرار می‌گیرد، بنابراین نمی‌تواند اسم اعظم باشد (همان).

ملاصدرا پس از نقل اختلاف اندیشمندان درباره اسم اعظم، دیدگاه کسانی را ترجیح می‌دهد که معتقد به اعظم بودن اسم «الله» هستند (همان: ۳۹/۴) و می‌گوید این اسم، همه صفات جمال و جلال را در بردارد و همه اسماء در پیشگاه این اسم، یعنی «الله» جمع شده است (همان: ۳۲۶/۲). وی اولین تجلی حق تعالی را عقل اول می‌داند که از آن تعبیر به حقیقت محمدیه و اسم اعظم می‌شود (همان: ۶۶/۳). ایشان انسان کامل را مظهر اسم اعظم خداوند سبحان می‌داند و بیان می‌کند؛ انسان کامل موجودی است که علوم و معارف را از نزد حکیم علیم دریافت می‌نماید و با کوشش معنوی خود،

زمینی است، باطن «بیت المعمور»، «عرش» است که محلی است برای طواف فرشتگان مقربین و عالین، باطن «عرش الهی» قلب انسان کامل است که مظهر اسم الله اعظم است (همان: ۱۱۳/۴). وی مراد از مطلق انسان کامل به درجه اول، نبی سپس رسول، سپس ولی، سپس وصی، و سپس عارف کامل می‌داند (رجوع شود به: آملی، ۱۳۵۲ ش: ۲۷۹) و ادعا می‌کند، مراد از انسان کامل در عصر حاضر، خاتم الاولیاء محمدی است و آن، همان مهدی صاحب الزمان (عج) است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر فقط یک روز از دنیا باقی مانده، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا مردی از فرزندان من خارج شود که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از جور و ستم پر شده است (همان).

ج) دوره سوم

این دوره از اوایل قرن دهم آغاز و تا کنون ادامه دارد. در این دوره بسیاری از مباحث عرفانی به زبان فلسفی بیان شد و همین امر موجب گردید مباحث عرفانی در مجامع علمی و حوزه‌های علمیه ترویج بیشتری یابد.

قرن یازدهم، ظهور تفاسیر روایی، کلامی، فلسفی و عرفانی است. در این قرن صدرالدین شیرازی که در میان عامه مردم به ملاصدرا، و در میان اهل علم و شاگردان مکتب خود به صدرالمتألهین معروف است، قدم در راه تفسیر فلسفی و عرفانی گذاشت و خوش درخشید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ ش: ۱۱)، گرچه مجموعه تفسیر وی مشتمل بر تمامی آیات و سوره قرآن نیست و تنها بعضی از سوره و آیات را شامل می‌شود،

شده را استدلالی می‌داند بر این که «الله» اسم اعظم الهی است (همان: ۴۳۸/۹). ایشان «ربّ» را نیز اسم اعظم الهی معرفی می‌کند (همان: ۲۷۷/۱۰-۲۷۸).

وقتی بروسوی در تفسیرش به حروف مقطعه «حم» می‌رسد، به نقل از برخی مفسرین - که البته نام مفسرین را ذکر نکرده و به واژه «قال بعضهم» بسنده کرده - حرف «حاء» را اشاره به «الحی» و حرف «میم» را اشاره به «القیوم» دانسته و نقل می‌کند «الحی القیوم» اعظم اسماء الهی است، اما در ادامه نظر خود را با عبارت «يقول الفقير» بیان می‌کند و احتمال می‌دهد منظور از «حم» واژه «الحمد» باشد (همان: ۴۰۱/۸-۴۰۰). در تفسیر روح البیان به نقل از ابن مسعود و عایشه «ذوالجلال و الکرام» را نیز اسم اعظم معرفی کرده (همان: ۳۱۵/۹). وی به نقل از ابن عباس، آیات ابتدای سوره «الحديد» و به نقل از ابوهریره، آیات آخر سوره «الحشر» را اسم اعظم معرفی کرده است (همان: ۳۵۳/۹-۴۷۱).

بروسوی به نقل از شیخ صدرالدین قونوی، انسان را مظهر اسم جامع معرفی می‌کند (همان: ۱۶۵/۸). وی در معرفی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به عنوان مظهر اسم اعظم الهی، سنگ تمام می‌گذارد و به صراحت ابراز می‌دارد که خداوند پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را مظهري برای کمالات و آینه‌ای برای تجلیات خود قرار داده است (همان: ۲۰/۹).

با توجه به مسائل پیچیده و بن‌بستهای فراوان پیش روی مردم قرن سیزدهم و چهاردهم، که می‌توان با رهنمودهای قرآن، گره‌ها را گشود، مفسران همت کردند و تفاسیر زیادی نگاشته‌اند، یکی از این مفسران، حبیب الله شریف کاشانی است.

کلام حق را می‌شنود و بعد از اینکه مستمع کلام حقیقی شد متکلم می‌گردد و جوهر ذات او از حداقل بالقوه به عقل بالفعل و بسیط می‌رسد و صاحب شأنی می‌گردد که هر وقت اراده کند علوم تفصیلی بر نفس او حاضر می‌شود. بنابراین ناطق به علوم حقه و متکلم به معارف حقیقی می‌شود و در کلام او چیزی جز تصویر حقایق غیبی مجمل بصورت علوم تفصیلی انسانی و ظاهر کردن ضمائر مکون بر صحیفه نفس و لوح و خیال نیست (همان: ۳۹۱/۴-۳۹۰).

در برخی از تفاسیر قرن دوازدهم، موضوعی از جمله مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی مطرح شده است، روح البیان فی تفسیر القرآن، تفسیری با گرایش عرفانی از کل قرآن از اسماعیل حقی بروسوی، یا اسکداری، اسکوداری است. بروسوی به شدت از ابن عربی اثر پذیرفته است و این اثر پذیری به روشنی در آثارش خودنمایی می‌کند و در تمجید از ابن عربی سخن را به نهایت رسانده و او را وارث اکمل معارف نبوی و یکی از کامل‌ترین مظاهر ولایت خاصه محمدیه بر شمرده است (رجوع شود به: اصغرپور، ۱۳۹۴ ش). شاید بتوان گفت بروسوی حقی بیشترین تأثیر را در تفسیر از شیخ خود نجم الدین کبری و «تأویلات النجمیه» گرفته است (عبداللهی عابد، ۱۳۸۹ ش: ۱۶۴).

تلاش بروسوی در موضوع اسم اعظم بر نقل آراء دیگر مفسران است، و مانند اکثر مفسرین «الله» را اسم اعظم دانسته است (حقی بروسوی، چاپ اول: ۹۰/۴-۳۷۲-۳۹۲). وی از اینکه دعاهای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله با «اللَّهُمَّ» آغاز می‌شود و نیز دعای حضرت عیسی (ع) - اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ (المائدة/۱۱۴) - که همچنین با «اللَّهُمَّ» شروع

بیشتر مفسران عرفانی، لفظ «الله» را به عنوان اسم اعظم الهی مطرح کرده‌اند (رجوع شو به: ابن عجبیه، ۱۴۱۹ ق: ۶۸/۱). وی به سخنی از ابن جبیر در مورد حروف مقطعه «کهیص» استناد کرده و احتمال می‌دهد که «کهیص» اسم اعظم باشد (همان: ۳/ ۳۱۷)، همچنین روایتی را از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه (س) نقل کرده که «حی قیوم» اسم اعظم است (همان: ۱/ ۲۸۵)، ایشان اسم اعظمی که نزد آصف بن برخیا بوده را «حی قیوم» یا «ذالجلال و الإکرام» می‌داند (همان: ۴/ ۱۹۷).

علامه سیدمحمد حسینی همدانی نجفی صاحب تفسیر «نوار درخشان در تفسیر قرآن» توجه فراوان به احادیث و منقولات اهل بیت (علیهم السلام) دارد، کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که وی، به مناسبت تبیین و توضیح نکته‌ای، از احادیث نبوی و اهل بیت (علیهم السلام) سود نجسته باشد و کلمات خود را مزین به دُر کلمات آن ستارگان درخشان نکرده باشد (ایازی، ۱۳۷۷ ش: ۳۹). وی به روایتی از کتاب تهذیب استناد کرده و آیه کریمه «بِسْمِ اللَّهِ» را اسم اعظم معرفی نموده (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۳/۱)، همدانی نجفی در تفسیرش دو نقل، یکی از تفسیر قمی و دیگری از کتاب «معانی» آورده، مبنی بر این که حروف مقطعه (الم) از حروف اسم اعظم پروردگار است که چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام (ع) آنرا ترکیب نماید اسم اعظم الهی بدست می‌آید (همان: ۳۴/۱)، وی روایتی از امام باقر (ع) را نقل نموده، و اسم اعظمی که نزد امام علی (ع) بوده را «با هو یا من لا هو الا هو» می‌داند (همان: ۱۸/ ۳۳۸). وی نیز بیان می‌کند، در روایت وارد شده که کلمه «الْحَيِّ الْقَيُّومُ» اسم

شریف کاشانی با استناد به روایات و سخنان عرفاء، مانند بیشتر مفسران، اسم «الله» را اسم اعظم می‌داند (رجوع شود به: کاشانی، ۱۳۸۳ ش: ۳۱/۱۵-۲۱۳)، همچنین وی به روایتی از امام صادق (ع) در مصباح کفعمی استناد کرده _ که اگر بر میتی، هفت مرتبه سوره حمد قرائت شود، چنانچه روح به آن میت برگشت، جای تعجب نیست_ و بیان می‌کند که اسم اعظم، باید در سوره حمد نهفته باشد (همان: ۳۲). وی نیز به روایتی دیگر از امام صادق (ع) توسل جسته بدین شرح؛ که هرکس پس از نماز صبح صد مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» و «لا حول و لا قوة الا بالله» را بخواند، نزدیک بودنش به اسم اعظم مثل سیاهی چشم به سفیدی چشم است، زیرا که اسم اعظم در آن نهفته است (همان). ایشان، «بسم الله الرحمن الرحیم» را هم اسم اعظم ذکر کرده است (همان).

شریف کاشانی نقل قولی را آورده که امیر المؤمنین علیه السلام، در روز صفین نیز این سخن «یا هو یا من لا هو الا هو» را می‌گفت و حمله‌ور می‌شد، در آن دم عمّار بن یاسر عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! این کنایه‌ها چیست؟» فرمود: «اسم اعظم خداوند و ستون یگانگی خداوندی است که هیچ خدایی جز او نیست (همان: ۳۲). وی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را مظهر اسم اعظم در عالم شهادت می‌داند (همان: ۲۵۷) و با استدلال به این که امیر المؤمنین علی وصی، پیامبر خاتم برای تمام زمانها می‌باشد، را اسم اعظم خدا می‌داند (همان: ۲۴۴).

ابوالعباس احمد بن محمد بن مهدی بن عجبیه حسنی، عارف، مفسر و دانشمند مراکشی صاحب تفسیر «البحر المدید فی تفسیر القرآن الکریم» به پیروی از

اعظم پروردگار است، هنگامی که عیسی بن مریم (ع) مردگان را به اذن پروردگار زنده می‌کرد او را بنام یا حی یا قیوم می‌خواند (همان: ۲/۲۹۶).

علامه حسینی، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) را مظهر اسم می‌داند، چرا که پروردگار قدرت روحی و نیروی وجودی را بغیر قیاس به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت (ع) موهبت فرموده و هر یک از آنان را مظهر اسم اعظم قرار داده و هر چه را بخواهند و نظام تعلیم و تربیت بشر اقتضاء کند، ساحت پروردگار آن را بی‌درنگ پدید می‌آورد (رجوع شود به: همان: ۱۲/۱۷۴-۱۷۳). وی اسم اعظم را از مقوله لفظ و سخن نمی‌داند، زیرا صدا و نوسان هوا یا صورت خیالی که معنائی برای آن لفظ تصور کند چگونه می‌تواند با آن هر چه بخواهد در آن تصرف نماید و یا هر چه بخواهد پدید بیاید، بلکه منظور آن است که خداوند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام (ع) را مظهر اسم اعظم قرار داده و آنان هنگام توجه کامل به ساحت ربوبی چنانچه ضمن دعاء به آن اسم تکلم نمایند، پروردگار خواسته آنان را اجابت می‌فرماید (همان: ۸/۱۵۵).

سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری، فقیه، مفسر و قرآن پژوه بزرگ دوره معاصر صاحب تفسیر «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» بر این باور است که اسم اعظم از خلق پنهان است اما خداوند سبحان به برخی از اولیاء اجازه می‌دهد که بوسیله آن دعا کنند. وی «الله» را والاترین لفظ ممکن در عالم می‌داند، زیرا «الله» اسم اعظم خداوند سبحان است و همه معانی والا در آن وجود دارد، ایشان تأکید دارند، «الله» در برگیرنده تمامی اسماء حسنی الهی است، این لفظ دلالت

بر ذات خداوند دارد و از تمامی نقائص ممکن مبری است (رجوع شود به: موسوی سبزواری، ۱۴۰۴ ق: ۱۵/۱). ایشان به صراحت هر چه تمام بیان می‌کنند، اسم مقدسی که در بردارنده تمامی اسماء الهی است و دیگر اسمهای زیبای خداوند از جمله رب، رحمن، رحیم، جمیل، جلیل و جواد از آن منشعب شده‌اند، همان لفظ جلاله «الله» است (همان: ۴/۲۵۷).

به جرأت می‌توان گفت که در میان مفسران عرفانی قرآن کریم، هیچ کس مانند علامه سبزواری در «الله» بودن اسم اعظم، سخن نگفته است. وی به زیبایی هر چه تمام‌تر در جای جای تفسیر «مواهب الرحمن» تصریح می‌کند که لفظ جلاله «الله» اسم اعظم الهی است. شاید برخی از مفسران درباره اسم اعظم الهی تحقیق وسیعی نداشته و یا از روی احتیاط، سخن صریحی در باب اسم نگفته‌اند، اما ایشان با صراحت و شجاعت از اسم اعظم الهی سخن گفته که این خود می‌تواند دلیل بر مطالعه و تحقیق جامع وی باشد

علامه سبزواری به نقل از برخی آورده که «یا حی» یا قیوم» نیز اسم اعظم است (همان: ۴/۲۸۲)، اما از نوع کلام، چنین برداشت می‌شود که وی فقط ناقل کلام دیگران است و دیدگاه خود وی اینچنین نیست. وی، از مواردی معنوی موجود نزد انبیاء صلی الله علیه و آله که پس از فوت هر پیامبر به وصی آن منتقل می‌شود را اسم اعظم الهی می‌داند که آن اسم اکنون نزد حضرت حجه ُ بن الحسن العسکری (عج) است (همان: ۱۱/۱۹۴). ایشان نکته‌ای را می‌گویند که کمتر مفسری به آن اشاره کرده. ایشان بر این باور است که اسم اعظم الهی که همان «ام الاسماء الحسنی» است، دارای مظاهر فروانی در عالم است (همان: ۵/۱۹۷).

السلام) دارد و در جای جای «تفسیرام الکتاب» به این موضوع اشاره دارد و براین باوراست که اگر فیض و افاضه گسترده اهل بیت (علیهم السلام) نبود همه مردمان هلاک می‌شدند (همان: ۲۰۶-۲۰۵).

۵. نتیجه گیری

با بررسی تفاسیر عرفانی از اولین تفاسیر عرفانی موجود تا زمان معاصر، درباره توجه مفسران به اسم اعظم به این نتیجه می‌رسیم:

۱) اولین مفسری که از اسم اعظم نام برده ابومحمد سهل بن عبدالله تستری در قرن سوم بوده است.

۲) در تفاسیر مقارن دوره اول عرفان اسلامی، فقط تستری از اسم اعظم الهی نام برده، ایشان اسم «الله»، «الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، «حروف مقطعه قرآن» را اسم اعظم معرفی کرده و نیز بیان کرده‌اند که اسم اعظم در شش آیه اول سوره حدید نهفته است.

در دوره دوم عرفان اسلامی، میبیدی اسامی «الله»، «رب»، «روح القدس»، «الْحَيُّ الْقَيُّومُ»، «مالک الملک» و «آیات آخر سوره حشر» را اسم اعظم معرفی کرده است. در قرن هفتم ابن عربی اسم «الله» را بر همه اسماء برتری داده است. در دوره سوم، اسم «الله» بر دیگر اسماء خداوند ترجیح داده شده است. به نظر می‌رسد تفاسیر عرفانی این دوره سخن جدید و نوی‌ای در مورد اسم اعظم نگفته‌اند و هرآنچه آورده‌اند نظرات مفسران ماقبل خود است.

۳) در قرن هفتم با ظهور ابن عربی دوره پرباری در جریان تفاسیر عرفانی روی داد. وی با تأویلات و تفسیرهای خاص خود بر بیشتر مفسران بعد از خود تأثیر گذاشت. در این قرن توجه ویژه‌ای به موضوع اسم اعظم شده است و پژوهشگرانی که قصد دارند در این

حاج سلطان محمد بیدختی گنابادی ملقب به سلطان علیشاه، صاحب تفسیر «بیان السعاده فی مقامات العباده» که در این کتاب به مطالب و مباحث عمیق و ژرف عرفان اسلامی، به ویژه عرفان نظری پرداخته است (رجوع شود به: خیاطان، خادمی، ۱۳۹۵ ش: ۱۲۹)، وی در باب این که اسم اعظم چیست؟ چند نظر را بیان کرده؛ اولین و مهمترین دیدگاه ایشان مبنی بر «الله» بودن اسم اعظم است (رجوع شود به: سلطان علی‌شاه، ۱۳۷۲ ش: ۱۸۹/۸-۲۹۲/۱۳). دومین نگاه ایشان به اسم اعظم، بحروف مقطعه «الم» تعلق گرفته است (همان: ۳۲۷/۱)، وی نیز بیان می‌کند؛ هرگاه واژه «رب» بطور مطلق بیان شده، اسم اعظم خداوند است (همان: ۲۴/۱۳)، اما در این که مظهر اسم عظم چیست، در چند جای تفسیرش به آن پرداخته است. ابتدا حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله را مظهر اسم اعظم معرفی می‌کند (همان: ۴۰۳/۳) و در بقیه موارد، مظهر کامل اسم اعظم را حضرت علی (ع) وائمه (علیهم السلام) می‌داند (همان: ۱۴۶/۵-۴۸۴).

علامه آیت الله سیدمحمدحسن میرجهانی طباطبایی صاحب تفسیر «م الکتاب»، اسم اعظم الهی را «بسم الله» می‌داند (رجوع شود به: میرجهانی طباطبایی، ۱۳۹۸ ق: ۱۴۰-۱۳۹). وی با استناد به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و برخی از ائمه معصومین (علیهم السلام)، «یا هو یا من هو یا من لیس هو آلا هو» را نیز اسم اعظم می‌داند (همان: ۱۳۸).

علامه میرجهانی به صراحت تأکید بر این دارد که اهل بیت (علیهم السلام) بویژه مولی الموحدين حضرت علی (ع) اسم اعظم خداوند است (همان: ۱۴۰). وی اصرار عجیبی در اسم اعظم بودن، اهل بیت (علیهم

- موضوع تحقیق کنند چاره‌ای ندارند که به تفاسیر این قرن توجه جدی و ویژه داشته باشند.
- ۴) به نظر می‌رسد سخن از مظهر اسم اعظم در تفاسیر، اولین بار توسط ابن عربی آغاز شد، وی «حقیقت محمدیه» را صورتی برای اسم «الله» می‌داند. مفسران پس از وی به این موضوع نیز روی نشان داده‌اند و «انسان» کامل یا بهتر بگوییم «قلب انسان کامل» را مظهر اسم «الله» معرفی کرده و منظور از انسان کامل را پیامبرخاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند.
۶. منابع
- قرآن کریم
- آملی، حیدر بن علی (۱۴۲۲ق). *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*. قم: نور علی نور.
- ابن عجبیه، احمد (۱۴۱۹ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: حسن عباس زکی.
- _____ (۱۳۵۲ش). *المقدمات من کتاب نص النصوص*. تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهشهای علمی در ایران.
- ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*. دمشق: مطبعة نضر.
- _____ (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ (۱۴۲۳ق). *دیوان ابن عربی*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن میمون، موسی بن میمون (۱۳۹۷ش). *راهنمایی سرگشتگان* (ترجمه دلائل الحائرین). ترجمه ناصر عباس پور. تهران: ورا.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصغریور، حسن (۱۳۹۴ش). «روح البیان فی تفسیر القرآن». *دانشنامه جهان اسلام*. شماره ۲۰.
- امینی نژاد، علی (۱۳۹۸). *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*. تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۷۷ش). «چهره درخشان و انوار درخشان». *بینات*. سال پنجم (شماره ۱۷). صص ۵۱-۲۶.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش). *تاریخ تفسیر قرآن*. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- پرک (۲۰۱۹م). *آخرین منجی*. تهران: انتشارات آوای بوف.
- پورطولمی، منیرالسادات و رجبی کبودچشمه، معصومه (۱۳۹۲ش)، «مبانی حکمی اسم اعظم در عرفان نظری» *مطالعات عرفانی*، بهار و تابستان ۹۲ (شماره ۱۷). صص ۲۱-۳۸.
- تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق). *تفسیر التستری*. بیروت. دار الکتب العلمیة.
- جلالی، غلامرضا (۱۳۷۸ش). «نظریه انسان کامل از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی». *حوزه*. آذر و دی ۱۳۷۸ (شماره ۹۴ و ۹۵).
- جهانگیری، محسن (۱۳۷۵ش). *محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- حسینی، مریم و رضایی، فاطمه (۱۳۹۹ش) «جریان شناسی تفاسیر عرفانی از نخستیم تفاسیر تا تفسیر عبدالرزاق کاشانی بر اساس آیه رؤیت». *عرفانیات در ادب فارسی*. دوره ۱۱ (شماره ۴۲). صص ۱۳-۳۹.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. تهران: لطفی.
- خیاطان، قدرت اله و خادمی، سمیه (۱۳۹۵ش). «روش شناسی تفسیر عرفانی بیان السعاده فی مقامات العباده». *مطالعات قرآنی*. تابستان ۱۳۹۵ (شماره ۲۶). صص ۱۲۷-۱۴۸.
- دهقان منگابادی، بمانعلی (۱۳۷۹ش). «سبک و شیوه تفسیری صدرالمتهلین در تفسیر قرآن». *پژوهش های فلسفی-کلامی*. (شماره ۵ و ۶). صص ۵-۲۱.
- رحیمیان، سعید (۱۳۹۷). *مبانی عرفان نظری*. تهران: سمت.
- روحی برندق، کاوس (۱۳۹۱ش). «چندگانگی اسم اعظم در حدیث»، *علوم حدیث*، سال ۱۷ (شماره ۴). صص ۱۱۴-۱۳۶.
- _____ (۱۳۹۴ش)، «معیار اعظم بودن اسم اعظم در عرفان اسلامی»، *مطالعات عرفانی*، پاییز و زمستان ۹۴ (شماره ۲۲). صص ۸۹-۱۱۸.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۲ش). *متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده*. تهران: سرالاسرار.
- سلمی، محمد بن حسین (۱۳۶۹ش). *حقائق التفسیر*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شجاری، مرتضی (۱۳۸۵ش). «انسان کامل ازدیدگاه ابن عربی و پیشینه آن». *زبان و ادبیات پارسی دانشگاه آزاد اسلامی*. (شماره دوم). صص ۷۳-۹۶.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش). *اسرار آیات*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۳۶۱ش). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۷۸ش). *المظاهر الإلهیه فی أسرار العلوم الکمالیه*. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۵۲ش). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عبدالمهدی عابد، صمد (۱۳۸۹ش). «بروسوی، تفسیر روح البیان و روش مفسر در نگارش آن». *مطالعات تفسیری*. سال یکم (شماره ۳). صص ۱۳۵-۱۶۸.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحيط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: موسسه دار الهجرة.
- قیسری، داود (۱۳۷۵ش). *شرح فصوص الحکم*. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کاشانی، حبیب الله بن علی مدد (۱۳۸۳ش). *تفسیر ست سور*. تهران: شمس الضحی.
- کدخدایی، علی رضا (۱۳۹۷ش). «ذوالنون مصری و عرفان اسلامی نخستین». *هفت آسمان*. (شماره ۷۵). صص ۵۷-۱۱۸.
- کهن، آبراهام (۱۳۹۰ش). *گنجینه ای از تلمود*. تهران: اساطیر.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.

- مستر هاکس (۱۳۷۷ش). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰ش). *تفسیر و مفسران*. قم: موسسه فرهنگی تمهید.
- معصومی، حسین (۱۳۸۴). «اسم اعظم چیست؟» *اندیشه فلسفی*، سال دوم (شماره ۴). صص ۷۳-۸۵.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۴ق). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه اهل البیت.
- میبیدی، ابو الفضل رشید الدین (۱۳۷۱ش). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*. تهران: امیرکبیر.
- میرجهانی طباطبایی، محمدحسن (۱۳۹۸ق). *تفسیر ام الكتاب*. تهران: کتابخانه صدر.